

فمینیسم اسلامی

در نگاهی

به

روزنامه‌ی «زن»

و

مجله‌ی «زنان»

نوشین احمدی خراسانی

حکایت «فمینیسم اسلامی» به آن‌سوی مرزها باز می‌گردد. هنگامی که زنان ایرانی خارج از کشور خواستند به تحولات و فراز و فرودهای واقعی حرکت زنان در ایران نظری بیافکنند و نیروهای گوناگون جنبش زنان را برای تحلیل واقعی‌تر بشناسند. آن‌زمان بود که ولادیمیر فمینیسم اسلامی به گروهی از زنان مذهبی که خواهان اصلاحات در وضعیت زنان بودند، اهدا شد و از آن زمان دغدغه‌ها و کشمکش‌ها بر سر این واژه آغاز گردید. اما چرا ما در این طرف مرز نیز ناچاریم به دغدغه‌های آن‌طرفی‌ها پاسخ دهیم. دلیل آن مشخص است: اولاً آن‌طرفی‌ها نیروهای کیفی از نظریه‌پردازان جنبش زنان را تشکیل می‌دهند، افرادی که از سال‌ها قبل در پی تحقیق و پژوهش در مورد مسایل و مشکلات زنان بوده‌اند، از سوی در یک‌صد و پنجاه ساله‌ی اخیر نیروهای ایرانی خارج از کشور، در حرکت‌ها و تحولات نقشی به‌سزا داشته‌اند. دوماً نیروهای زنان خارج از کشور در گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌توانند نقش بسیار مهمی ایفا کنند. از این‌ها گذشته، گروه‌بندی و شناخت واقعی‌تر از نیروهای موجود در حرکت زنان ایران برای ما نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است.

نیروها و گرایش‌های لایبیک، چپ و مذهبی، پیکره‌ی حرکت اجتماعی زنان را تشکیل می‌دهند. که در هر یک از این گروه‌ها نیز، تفکرات گوناگون وجود دارد. اما آنچه که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت، نیروهای زنان مذهبی است که تحت نام «فمینیسم اسلامی» در خارج از کشور - و نانوخته در

درون جامعه‌ی ایران - شناخته شده‌اند. اگرچه این گروه از زنان از نامیدن خود به عنوان فمینیسم حذر می‌کنند.

در این‌جا نگاهی به روزنامه‌ی «زن» و مجله‌ی «زنان» که بلندگوی این بخش از زنان هستند می‌افکنیم. همان‌طور که گفته‌اند و بارها شنیده‌ایم مطبوعات در ایران، در نبود احزاب، معیار مناسبی برای ارزیابی جریان‌های فکری گوناگون است. اگرچه نشریات نمی‌توانند آینه‌ی تمام‌نمای همه‌ی نیروهای موجود در ایران به‌حساب آیند. زیرا برای گرفتن امتیاز مجله یا روزنامه و یا هر امتیاز دیگر از این دست باید از «هفت‌خان رستم» عبور کرد و مسلماً تمام نیروهای موجود در ایران با افکار گوناگون حائز گذشتن از این «هفت‌خان» نیستند، از این‌رو ناچارند که مجله نداشته باشند و به‌عنوان نیروهای نامرئی عمل کنند. این وضعیت در مورد زنان پیچیده‌تر است. شاید در مورد گروه‌های گوناگون سیاسی در حال حاضر بتوان نشریات گوناگونی را نام برد اما در مورد زنان این مسأله صدق نمی‌کند. چون زنان از امکانات مادی و تجربه‌ی مطبوعاتی کم‌تری برخوردارند. از سوی آنان



تاکنون هرچه کرده‌اند عمدتاً مستقل نبوده و معمولاً پشت سر مردان کارهای عملی را انجام داده‌اند و در نتیجه از حوزه‌ی راهبری فکری خارج بوده‌اند. از این‌رو پیچیدگی‌های لازم، برای این نوع فعالیت بفرنج را کسب نکرده‌اند. از طرف دیگر «بیگانه‌ترسی» در میان زنان فراگیرتر است تا مردان. در صورتی که لازمه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و مطبوعاتی علنی، تماس گسترده با افراد و گروه‌های گوناگون فکری است. بیگانه‌ترسی و حرکت‌های تدافعی در مقابل «اغیار» معضلی است که به‌شدت زنان را از حرکت اجتماعی علنی و قانونی باز

می‌دارد. این معضل در تمامی گروه‌های فکری زنان اعم از مذهبی و غیرمذهبی وجود دارد. برای مثال در محافل غیررسمی زنان، ناهمگونی فکری و اعتقادی کم‌تر دیده می‌شود و هر محفل عمدتاً از تجمع یک نوع خاص از تفکر شکل یافته‌اند و تنوع در آنها کم‌تر دیده می‌شود. این مسأله در گروه‌های رسمی زنان که عمدتاً پایگاه دولتی دارند نیز وجود دارد. مثال آن «جمعیت زنان جمهوری اسلامی» است که عضوگیری در آن به شکلی غیرمتعارف یعنی از میان دوستان و آشنایان مسئولان آن جمعیت انجام می‌شود، نه هرکس که اساسنامه‌ی آن جمعیت را می‌پذیرد. بدین ترتیب می‌توان گفت در میان زنان چه آنان که احساس بیم از ساخت حاکم دارند و چه آنان که خود به‌نوعی از حمایت‌های رسمی و حکومتی برخوردارند، نوعی بیگانه‌ترسی از «غیرخودی‌ها» وجود دارد.

در هر حال موانع بسیاری سبب شده است که هنوز در جامعه‌ی ما گروه‌ها و نحله‌های متفاوت فکری زنان از عرضه‌اندام قانونی و مستقل در جامعه عاجز مانده‌اند. از این‌رو نشریات موجود که شامل: روزنامه‌ی زن، مجله‌ی زنان، فرزانه، پیام زن، پیام هاجر، ندا، زن روز و حقوق زنان می‌شود، عمدتاً بلندگوی فمینیست‌های اسلامی است. اما برای شناخت طیف‌بندی در نیروی گسترده فمینیست‌های اسلامی تنها به دو نشریه از مجموع نشریات موجود زنان می‌پردازیم: روزنامه‌ی زن و مجله‌ی زنان. بررسی این دو نمونه شاید بتواند مواضع گروه‌های گوناگون در درون طیف وسیع فمینیست‌های اسلامی را تا حدودی روشن سازد.

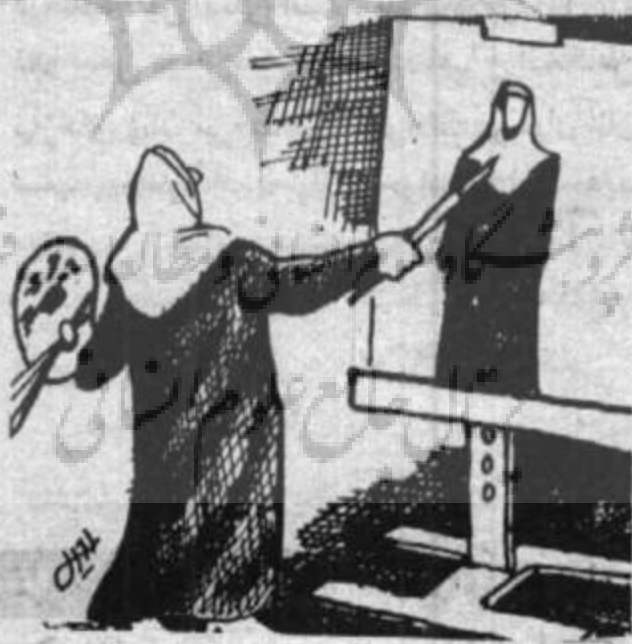
مجله‌ی «زنان» حاصل پاسخگویی نیروی روشن‌فکر دینی به نیازهای روزافزون زنان ایران بود. جریان روشن‌فکری دینی - به‌شکل کنونی آن - که محصول اندیشه‌ی بخشی از نیروهای درون حکومت بود بعد از اتمام جنگ به‌تدریج نضج گرفت. نیروهای جوان و خودی که با امکانات دولتی و به‌منظور تربیت متخصصین امور حکومت‌داری در اقصا نقاط جهان و به‌ویژه در غرب درس خواندند، با اندیشه‌های گوناگون در غرب آشنا شدند. این افراد فراغت آن را داشتند که به مطالعه و حتا تولید اندیشه بپردازند زیرا علاوه بر فراغت از دغدغه‌های مالی که لازمه‌ی تولید اندیشه است، امکان دسترسی به اطلاعات و گفت‌وگو

با اندیشمندان سراسر جهان را داشته‌اند و این خود مسأله‌ی مهمی است که می‌تواند یک اندیشه را به بلوغ برساند و در شرایطی خاص، حتا تبدیل به جریان فکری مسلط گرداند. از سوی دیگر تغییر و اصلاح در ساخت حکومت - بعد از پایان یافتن جنگ - با توجه به نیاز زمان نیز، آنان را جبراً به این سو کشاند. در هر حال روشن‌فکران دینی با توجه به روند ذکر شده، حامل یک جریان فکری قوی شدند که در همه‌ی عرصه‌ها می‌بایست پاسخگوی نیاز زمانه‌ی خود باشند. رشد و تقویت این جریان به تدریج، واکنش‌هایی را در نیروهای سنتی درون حکومت به وجود آورد، نیروهایی که با تفکر تمامیت‌خواهی و سنتی نمی‌خواستند تغییری در روش‌های خود به وجود آورند. چالش این نیرو با روشن‌فکران دینی آرام آرام شکل عمیق‌تری پیدا کرد تا جایی که بخشی از آن‌ها که قبلاً از نیروهای خودی به حساب می‌آمدند، از مراکز قدرت کنار گذاشته شدند و حتا امروز نیروهای به اصطلاح «غیرخودی» معرفی می‌شوند. اگرچه هنوز تفاوت‌هایی بین این گروه با نیروهای غیرخودی در جامعه وجود دارد که این تفاوت ناشی از بافت حکومت ایران است که بافتی محفلی، خویشاوندی و هیبتی است. این شبکه‌ی خویشاوندی و محفلی سبب شده است که با وجود آن‌که بخشی از نیروهای روشن‌فکری دینی از مسند قدرت کنار گذاشته شوند اما دارای رابطه‌ها و قدرت پنهانی باشند که نیروهای غیرخودی جامعه از آن بی‌بهره‌اند. در هر حال روشن‌فکری دینی در همه‌ی عرصه‌های جامعه بدیل‌های خود را عرضه کرد. در حوزه‌ی مباحث فلسفی و کلامی مجله‌ی «کیان»، در مسایل سیاسی نشریات گوناگونی مانند «سلام»، «راه نو»، «بهار» و... را تأسیس کرد، در عرصه‌ی سینما افرادی هم‌چون محسن مخملباف را پدید آورد و در رابطه با مسایل زنان مجله‌ی زنان پا به میدان گذاشت و از آنجایی که دارای زبان و گفتمان مذهبی بود، توانست فراگیر شده و در روند تغییرات - با توجه به فشارهای وارده از پایین - تأثیرگذار باشد.

در حکومت‌های ایدئولوژیک برای تغییر و اصلاحات، توجیحات و دلایل ایدئولوژیک قابل پذیرش است، همان‌طور که در یک حکومت ملی برای تغییر و اصلاحات در ساخت حکومت نیاز است که گروه‌های منتقد

ثابت کنند که مثلاً فلان حرکت یا قانون با منافع ملی ناسازگار است. در واقع در یک حکومت ایدئولوژیک گفت‌وگوی متقابل جامعه با حکومت، در محدوده‌ی مباحث ایدئولوژیک قابل طرح و تأثیر است زیرا چنین نظام‌هایی از ایدئولوژی مشروعیت می‌گیرند. از این‌روست که نیروی روشن‌فکر دینی به دلیل داشتن زبان مشترک با نظام می‌تواند فراگیر شده و نیز در تغییر و اصلاحات در درون ساخت حکومت و جامعه اثرگذار باشد. در مورد مسایل زنان نیز این مسأله صادق است و طیف زنان مذهبی - اصطلاحاً فمینیست‌های اسلامی - که از دل نیروی روشن‌فکری دینی بیرون آمده‌اند، به دلیل زبان مشترک، توانایی آن را دارند که در ارتباط با مسایل و مشکلات زنان با ساخت حکومت و نیروهای درون آن وارد گفت‌وگو شوند.

فمینیست‌های اسلامی که در پاسخ به انبوه نیازهای زن ایرانی وارد عرصه‌ی کارزار شدند و مجلات و روزنامه‌های زنانه را بنیاد گذاشتند، در واقع واسطه‌ای هستند برای رساندن خواسته‌ها و نیاز زنان به مسئولین. این بخش از زنان در واقع خواسته‌های زن ایرانی را به زبان اسلامی ترجمه می‌کنند. البته مسلم است که



تمام این نیازها و خواسته‌ها قابل ترجمه نیستند و نیز نیروهای گوناگون درون بخش وسیع زنان مذهبی با توجه به پایگاه‌شان هرکدام تنها می‌توانند حامل بخشی از آن باشند.

واژه‌ی «فمینیسم اسلامی» اصطلاحی فراگیر است که به تمامی زنان مذهبی که به‌نوعی برای تغییر و بهبود شرایط زنان فعالیت می‌کنند اطلاق می‌شود، اما در این طیف، گروه‌های گوناگون وجود دارد که تفکیک آن‌ها، می‌تواند مشخص سازد که تا چه میزان هر کدام از آن‌ها توان، انعطاف و تعهد در پاسخگویی به خواسته‌های زنان را دارند.

بیگانه‌ترسی و حرکت‌های تدافعی در مقابل «اگیار» معضلی است که به شدت زنان را از حرکت اجتماعی باز می‌دارد.

مجله‌ی «زنان»

حاصل

پاسخگویی

نیروی روشن فکر دینی

به نیازهای روزافزون زنان ایران بود.

در درون طیف فمینیسم اسلامی سه گروه قابل شناسایی است: اول بخش انگشت‌شماری از زنان مذهبی که از میان نیروهای غیرخودی برخاسته‌اند و هیچ وابستگی به ساخت حکومت ندارند. خانم «شیرین عبادی» یکی از زنان این بخش از فمینیست‌های اسلامی است که با واژگان و تفکر مذهبی صرفاً از زاویه‌ی منافع زنان، به دفاع از آنان می‌پردازد. این بخش از فمینیست‌های اسلامی، با وجود تعداد اندک آن‌ها، به دلیل درک منافع زنان در این مقطع تاریخی، تأثیر بسیاری برای ایجاد خواست و آگاهی در میان زنان دارند. این گروه اندک‌شمار، می‌تواند خارج از مصالح جناحی - به دلیل فاصله‌ی زیاد با مراکز قدرت - به طرح مسایل زنان و ارائه راه حل برای معضلات آنان بپردازد. گروه دیگری که در طیف فمینیست‌های اسلامی وجود دارد، زنانی هستند که وابستگی نزدیک با ساخت حاکمیت دارند. البته این گروه به آن بخش از نظام وابسته‌اند که دارای نگرش کلان‌نگر در مدیریت جامعه است. خانم «فاطمه هاشمی» مثال روشن این بخش از فمینیست‌های اسلامی است.

مدیریت کلان‌نگر در ساختار حکومت که واقع‌بینانه به منافع درازمدت نظام می‌اندیشد، به لحاظ منطقی می‌داند که پاسخ ندادن به نیاز جامعه یا سرکوب نیازها، لااقل در درازمدت قابل پذیرش نیست. از طرفی این جناح متوجه شده است که از کنار توقعات جامعه‌ی بین‌المللی (در خصوص مسایل زنان) نمی‌تواند بی‌اهمیت بگذرد. بنابراین ضرورت پاسخ به خواست‌های جامعه‌ی زنان که از سوی افکار

عمومی نیز پشتیبانی می‌شود، این جناح را بر آن داشته تا برای پاسخ و هدایت این نیازها بدیل‌های خود را ارائه دهد. بدین‌سان از دل این مدیریت کلان‌نگر نظام، زنانی پا به عرصه‌ی میدان گذاشته‌اند تا نیاز و خواست‌های زنان را تا حدودی پاسخ گویند. «روزنامه‌ی زن» نیز زاینده‌ی این نوع تفکر در مدیریت جامعه است. بنابراین این گروه از زنان، در این چهارچوب قابل شناسایی هستند. در واقع این بخش از فمینیست‌های اسلامی، صرفاً از زاویه‌ی خاص منافع زنان به مسایل آنان نمی‌نگرند بلکه عمدتاً در پاسخ به نیاز و ضرورت‌های بین‌المللی، پا به میدان گذارده‌اند. روشن است که این بخش از زنان با نیروهای غیرخودی زنان بسیار کم ارتباط دارند و از این‌رو تغییر و تحول در آنان بطئی است و از آن‌جایی که وابستگی‌های حکومتی دارند بعید است که بتوانند (حتا اگر خود بخواهند) خارج از جناح‌بندی‌های درون حکومت و صرفاً در جهت منافع زنان گام بردارند. این بخش از زنان البته از سوی جناح سنتی که به دلیل نگاه بسته و سنتی از دید کلان‌نگر و منافع درازمدت حکومت‌داری برخوردار نیست، مورد هجوم بسیار قرار می‌گیرد زیرا این بخش از زنان به دلیل حمایت‌های رسمی و دولتی، می‌توانند در جهت اصلاحات تأثیرگذار باشند.

اما در این میان بخش دیگری از زنان که به

عنوان فمینیست‌های اسلامی شناخته شده‌اند و به‌عنوان «غیرخودی» به حساب می‌آیند و نه مانند گروه دوم به مراکز قدرت دسترسی دارند و نه وابستگی‌های تنگاتنگ به نظام دارند. این بخش از زنان، هم با قشرهای مختلف زنان غیرخودی ارتباط دارند و هم با زنان درون نظام. البته همه‌ی تحرکات این گروه نیز لزوماً به منافع خاص زنان منوط نیست زیرا این گروه نیز صرفاً از زاویه‌ی منافع زنان حرکت نمی‌کند و وابستگی‌های جناحی، حرکت آنان را نیز مشروط می‌کند. اگرچه جناح آن‌ها از قدرت فاصله دارند اما کاملاً مبرا از آن نیست. از این‌روست که این زنان و به‌طور مشخص مجله‌ی زنان نه می‌تواند فارغ از مسایل سیاسی و جناح‌بندی به منافع زنان بیاندیشد و نه مانند روزنامه‌ی زن صرفاً برای پاسخ‌گویی به نیاز زنان از سوی بخشی از نظام هدایت می‌شود. تفاوت روزنامه‌ی زن و مجله‌ی زنان در آن است که روزنامه‌ی زن متمسک‌کننده‌ی نیاز زنان و به‌ویژه مسایل و مشکلات مطرح شده‌ی آنان در سطح بین‌المللی است، اما مجله‌ی زنان نه تنها سعی در ترجمه‌ی خواست‌ها و انعکاس نیازهای زنان می‌کند بلکه خود نیز در میان آنان سبب به‌وجود آمدن نیاز و خواست‌های جدید

می‌شود. (گرچه پتانسیل این گروه از زنان به دلیل عدم استقلال از جناحی که در آن قرار گرفته‌اند نمی‌تواند به‌طور وسیع به فعلیت درآید.)

با نگاهی به مقاله‌هایی که در روزنامه‌ی زن به چاپ می‌رسد می‌توان مشاهده کرد که عمده‌ی مسایل مطرح شده در آن در واقع پاسخ به سوالات و نیازهایی است که حساسی بین‌المللی از نظام اسلامی دارد. به عنوان نمونه مسائلی هم‌چون سنگسار کردن زنان، رئیس‌جمهور و یا نماینده‌ی مجلس شدن زنان و... که در روزنامه‌ی زن دنبال می‌شود عناوینی است که عمدتاً جامعه‌ی بین‌المللی بر آن‌ها حساس است تا جامعه‌ی زنان ایران؛ در حالی که مسایل مطرح شده در مجله‌ی زنان نزدیکی بیشتری به خواست‌ها و نیازهای واقعی زنان کشور دارد.

از این‌رو مجله‌ی زنان پتانسیل بیشتری برای طرح واقعی نیازهای زنان دارد و روزنامه‌ی زن پتانسیل تأثیرگذاری بیشتر بر تغییر در ساخت حکومت به نفع جامعه‌ی زنان، اما آنچه در این میان باعث تأسف است آن‌که عدم استقلال واقعی هر دو گروه از هم‌فکران مرد خود، باعث شده است که جریان روشن‌فکری دینی که در ایران امروز بسیار قوی و راهگشا نیز هست از نظریه‌پرداز زن در حوزه‌ی مسایل زنان محروم باشد.

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی
ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

فرم اشتراک ماهنامه اندیشه جامعه



برای اشتراک ماهنامه اندیشه جامعه. رونوشت این فرم را پس از تکمیل همراه با اصل فیش بانکی حق اشتراک دوازده شماره (سی و شش هزار ریال) به حساب جاری ۳۱۸۵ بانک ملی ایران شعبه خیابان الوند به نام محمدرضا عاشوری به نشانی تهران، صندوق پستی ۵۵۶۵ - ۱۴۱۵۵ ارسال فرمایید.

نام.....
نام خانوادگی.....
سن..... تحصیلات.....
اشتراک از شماره.....
نشانی.....
کد پستی.....
تلفن.....

علاقه‌مندان به اشتراک مجله در خارج از کشور می‌توانند مبالغ زیر را به حساب فوق واریز نمایند.
○ آمریکا، کانادا، استرالیا و خاور دور، ۴۸ دلار آمریکا؛
○ اروپا ۶۰ مارک آلمان؛
○ خاورمیانه و آسیای میانه ۳۰ دلار آمریکا